

---

شناخت امام زمان  
عجل الله فرجه

درس هفتم

---

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

از شناخت فدائوندا تا شناخت امام زمان عجل الله فرجه  
راه های شناخت امام عجل الله فرجه  
آثار شناخت و اعتقاد به امام زمان عجل الله فرجه  
ممیت به امام عجل الله فرجه  
نجات از مرگ جاهلیت  
مهدی شفصی و مهدی نوعی

## پیش درآمد

در درس پیش روشن شد: عده‌ای به دلایلی، در موضوع مهدویت دچار انحرافات جدی شدند. بر این اساس یکی از وظایف مهم در برابر این نوع کژروی‌ها، شناخت واقعی حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مربوط به ایشان است. از این رو این درس به موضوع شناخت حضرت مهدی علیه السلام اختصاص دارد. در پایان نیز به مناسبت در باره «مهدی شخصی» و «مهدی نوعی» بحثی کوتاه ارائه خواهد شد.

### از شناخت خداوند تا شناخت امام زمان علیه السلام

هدف از آفرینش، بندگی خداوند متعال است<sup>۱</sup> و اساس و پایه بندگی، شناخت او است.<sup>۲</sup> عالی‌ترین تبلور این معرفت، شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای او است. بی گمان یکی از وظایف مهم بندگان در مقابل پروردگار، شناخت آن وجود مقدس است. این معرفت زمانی به کمال می‌رسد که پیامبران خداوند - به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم - را به خوبی شناخته باشند. این مهم نیز حاصل نمی‌گردد؛ مگر با شناخت اوصیای او به خصوص آخرین حجّت الهی.

امام حسین بن علی علیه السلام به اصحاب خود فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ»؛ «ای مردم! همانا خداوند متعال بندگان را نیافرید، مگر برای آنکه او را بشناسند. پس در آن هنگام که او را شناختند، بندگی او را خواهند کرد. و آن هنگام که او را بندگی کردند، با عبادت او از عبادت غیر او بی‌نیاز می‌گردند». شخصی

۱. آیه: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»؛ ذاریات(۱۵)، آیه ۵۶.

۲. «اول عبادة الله معرفة». شیخ صدوق، توحید، ص ۳۴؛ شیخ طوسی، امالی، ص ۲۲.

پرسید: «ای پسر رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، معنای شناخت خدا چیست؟» سالار شهیدان علیه السلام در پاسخ فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»؛ «معرفت خدا عبارت است از اینکه اهل هر زمان امامی را که اطاعتش بر آنان واجب است، بشناسد».

بنابراین به روشنی معلوم می‌شود که شناخت امام، از معرفت خداوند جدا نیست؛ بلکه یکی از ابعاد آن است. در دعایی صادر شده از ناحیه مقدسه آمده است:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»؛ «خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی، پیامبرت را

نمی‌شناسم. خدایا! رسول خود را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجت تو را نمی‌شناسم. خدایا! حجت را به من بشناسان که اگر حجت خود را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم».

امامت نقش اساسی در حفظ نظام و کمال بشر و حرکت او به سوی خدا و اجرای احکام الهی دارد و اطاعت امر امام، از نظر شرع و عقل واجب است. از این رو در وجوب شناخت امام - بر حسب حکم عقل و شرع - جای هیچ گونه تردید و شبهه‌ای نیست؛ زیرا هم مقدمه اطاعت است و بدون وجوب آن، اطاعت و نصب امام بیهوده خواهد بود، و هم بر حسب آنچه در روایات استفاده می‌شود، بالخصوص واجب است.<sup>۳</sup>

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود: «... وَ إِنَّمَا الْإِئِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ»؛ «پیشوایان، مدیران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان او هستند. هیچ کس - مگر شخصی که آنها را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند - وارد بهشت نخواهد شد. و کسی - جز آنکه آنها را انکار کند و آنان نیز او را انکار کنند - داخل دوزخ نگردد».

اگر برای کسی این معرفت به دست آمد، هرگز تقدیم یا تأخیر ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام گرد

۱. شیخ صدوق رحمته الله علیه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام علیه السلام، ص ۶۹.

۴. نهج البلاغه، ص ۲۱۲، خطبه ۱۵۲.

ملال بر خاطرش ننشاند.

وقتی ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید: آیا برای من افتخار حضور در محضر قائم آل محمد علیه السلام حاصل می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «أَلَسْتَ تَعْرِفُ إِمَامَكَ؟» و آیا امام خود را نمی‌شناسی؟ عرض کرد: می‌شناسم؛ به خدا سوگند! شما هستید.

پس آن حضرت فرمود: «وَاللَّهِ مَا تَبَالِي يَا أَبَا بَصِيرٍ أَلَا تَكُونُ مُحْتَبِيًّا بِسَيْفِكَ فِي ظِلِّ رِوَاقِ الْأَقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup> «به خداوند سوگند! [در این صورت] هیچ جای نگرانی نیست! اگر این توفیق را نیابی که به همراه قائم علیه السلام، شمشیر به دست گرفته باشی؛ یعنی، با این شناخت به درجه کسی رسیده‌ای که در جوار حضرت مهدی علیه السلام در راه خدا به جهاد بر می‌خیزد.

امام همچنین می‌فرماید: «...اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ...»<sup>۲</sup> «امام خود را بشناس! پس همانا هنگامی که امام خود را شناختی، هیچ آسیبی به تو نخواهد رسید؛ از اینکه امر ظهور جلو بیفتد و یا اینکه عقب بیفتد. هر کس که امام خویش را شناخت و آن گاه پیش از آنکه صاحب الامر قیام فرماید از دنیا رفت، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت حضور پیدا کرده است. نه، بلکه بسان کسی است که زیر پرچم ایشان حاضر شده باشد...».

## راه‌های شناخت امام علیه السلام

عمده راه‌هایی که در شناخت امام می‌توان از آن استفاده کرد، سه راه است:

### ۱. نص

نص؛ یعنی، تعیین و تصریح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که مفادش خبر دادن از نصب الهی و یا نصب امام به امر الهی است. در نوع اول نصب بدون واسطه انجام شده و فعل الهی است و نص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، مثل خبر دادن از آن است. در نوع دوم فعل الهی، با واسطه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که به امر خدا انجام

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.  
 ۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۹، ج ۲؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

می‌شود و استناد آن به او، مانند استناد افعال ملائکه به خداوند است.

## ۲. کرامت

ظهور کرامت به دست کسی که مدعی امامت باشد، دلیل بر صدق ادعای او است و به بیان برخی از بزرگان، دلیل بر نصّ و نصب او از جانب خداوند است. در این مسأله دو دیدگاه هست: یکی اینکه کرامت مستقلاً دلیل بر امامت است و دیگری اینکه دلیل اصلی، نصب و نص پیغمبر ﷺ یا امام سابق است و کرامت، دلیل بر نصب است. اگر نص مفقود باشد و کرامت باشد، کرامت، دلالت می‌کند که نص بر صاحب کرامت بوده و به دست ما نرسیده است.

## ۳. سیره عملی

اخلاق و رفتار، وضع زندگی و علم و دانش یکی از راه‌های شناخت امام، برای کسانی است که اهلیت تشخیص را داشته باشند و بتوانند از اخلاق، سلوک، گفتار و برخوردهای گوناگون، صاحب این مقام را بشناسند.<sup>۱</sup>

امروزه با توجه به انبوه روایات معتبر، راه برای شناخت امام زمان علیه السلام باز است. هشتمین پیشوای شیعیان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید: «...الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الدَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُتَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ الْإِمَامُ وَ أَحَدُ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اِكْتِسَابٍ بِلِ اِخْتِصَاصٍ مِنَ الْمُفْضَلِ الْوَهَّابِ...»<sup>۲</sup>

امام امانت دار الهی در میان خلقش، حجت او بر بندگان، خلیفه او در سرزمین هایش، دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام پاک از گناه و به دور از عیبها است. دانشها به او اختصاص دارد و او به بردباری شناخته می‌شود. امام نظام دهنده به دین و باعث سربلندی

۱. رک: لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام علیه السلام، صص ۷۷-۷۸.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

مسلمانان و خشم منافقان و از بین رفتن کافران است. امام یگانه روزگار خویش است. هیچ کس در مقام، به منزلت او نزدیک نمی شود و هیچ دانشمندی با او برابری نمی کند و جایگزینی برای او پیدا نمی شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت‌ها مخصوص او است، بدون آنکه آنها را طلب کرده باشد. این امتیازی از طرف فضل‌کننده بسیار بخشنده، برای امام است...<sup>۱</sup>

به راستی با شناخت همین چند ویژگی، قدم بلندی در راه شناخت امام برداشته می‌شود و آن گاه نوبت به اطاعت و فرمان برداری می‌رسد.<sup>۲</sup>

### آثار شناخت و اعتقاد به امام زمان علیه السلام

#### ۱. محبت و دوستی امام

یکی از وظایف مهم شیعیان، محبت و دوستی امام است و حتی از برجسته‌ترین آثار معرفت او، محبت به آن وجود مقدس است. این شناخت به هر میزان بیشتر باشد، محبت آنان فزون تر می‌شود و هر قدر محبت بیشتر شد، نشان از وجود سنخیت با آن انوار مقدس است. این هم سنخی نیز هر قدر افزایش یابد، نشان از تقرب به ذات اقدس الهی است و این والاترین کمال است. از آنجایی که خود پیشوایان معصوم علیهم السلام به مقام والای امام و امامت شناختی کامل دارند؛ وقتی سخن از یک امام پیش می‌آید، در نهایت بزرگداشت از او یاد می‌کنند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن گاه که سخن از آخرین وصی خود به میان می‌آورد، در نهایت احترام از زیباترین واژگان محبت بهره برده، می‌فرماید: «بِأَبِي وَأُمِّي وَسَمِيهِ وَشَبِيهِهُ وَشَبِيهِهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ...»<sup>۳</sup> «پدر و مادرم فدایش باد که او هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نورهایی احاطه دارد...».

امام علی بن ابیطالب علیه السلام نیز می‌فرماید: «فَانظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّ لَبْدُوا فَأَلْبَدُوا، وَإِنْ

۱. این روایت مفصل است که علاقه مندان می‌توانند به متن کامل آن مراجعه می‌کنند.  
 ۲. یکی از راه‌های شناخت امام مراجعه به متن ارزشمند «زیارت جامعه» است که به حق اوصاف بلندی از امام در آن ذکر شده است.

۳. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۵۶.

اسْتَنْصَرُواكُمْ فَأَنْصَرُوهُمْ؛ فَلْيَفْرَجَنَّ اللَّهُ [الْفِتْنَةَ] بِرَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْأَمَاءِ؛<sup>۱</sup> شما همواره به اهل بیت پیامبران نگاه کنید؛ اگر آنان ساکت شدند و در خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده، به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آنان بشتابید. خدای متعال به دست مردی از ما اهل بیت، ناگهان فرج عنایت خواهد کرد. پدرم فدای او باد که فرزند بهترین کنیزان است».

حضرت حسین بن علی علیه السلام نقل کرده است: مردی نزد پدرم آمد و از اوصاف مهدی علیه السلام پرسید. ایشان وقتی صفات او را ذکر کرد، با حالتی سرشار از عشق و شیدایی، به سینه خود اشاره کرده، آهی کشید و از شدت اشتیاق به ایشان، به سینه خود اشاره فرمود (وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِ).<sup>۲</sup>

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: «روزی نزد امام باقر علیه السلام بودم که فرمود: «ای اباحمزه! یکی از امور یقینی - که خداوند آن را حتمی ساخته است - قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه که می‌گویم تردید کند، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که به او کافر شده و انکار کننده او است. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای او که هم نام من و هم کنیه من است و هفتمین فرد پس از من می‌باشد».<sup>۳</sup>

خلاد بن صفار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا قائم به دنیا آمده است؟ حضرت فرمود: «لا وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتَهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»؛<sup>۴</sup> «خیرا اگر او را درک کردم، در ایام زندگانی ام خدمت گزار او خواهم بود».

آن حضرت در روایتی دیگر فرموده است: «...أَمَّا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»؛<sup>۵</sup> «به درستی اگر من آن روز را درک می‌کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه می‌داشتم».

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «بَابِي وَ أُمِّي! سَمِيَ جَدِّي وَ شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۱۸ و ج ۴۱، ص ۳۵۳ و ج ۵۱، ص ۱۲۱.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۲، ح ۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۸۶.

۴. همان، ص ۲۴۵، ح ۲۳.

۵. همان، ص ۲۷۳، ح ۵۰.

بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النَّوْرِ تَتَوَقَّدُ بِشِعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ...»<sup>۱</sup> «پدر و مادرم فدای تو که هم نام جدم  
و شیه من و شیه موسی بن عمران...».

## ۲. نجات از مرگ جاهلی

در روایات فراوانی وارد شده است: «هر کس از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ  
جاهلی از دنیا رفته است». این روایت در مورد شناخت و معرفت تمامی ائمه علیهم السلام صادق است؛ ولی  
در خصوص حضرت مهدی علیه السلام نیز روایاتی وارد شده است.

معاویه بن وهب گوید: «شنیدم از امام صادق علیه السلام می‌فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ  
مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۲</sup> «هر کس بمیرد در حالی که امام خودش را نمی‌شناسد، به  
مرگ جاهلی مرده است».

محمد بن عثمان عمری گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: من در حضور ابومحمد حسن بن  
علی علیه السلام بودم. از آن حضرت درباره این خبر - که زمین تا روز قیامت از حجت خداوند بر خلقش  
خالی نیست و هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است - پرسیده شد؛  
فرمود: «إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ»؛ «به راستی این درست است؛ چنان که روز درست است». به  
او عرض شد: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: «إِبْنِي مُحَمَّدٌ وَهُوَ  
الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لَهُ غِيْبَةً يَحَارُ فِيهَا  
الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطَلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْأَعْلَامِ  
الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بَنَجْفِ الْكُوفَةِ»<sup>۳</sup> «پسر محمد! او امام و حجت بعد از من است. هر کس  
بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. آنگاه باشید برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان  
می‌شوند و اهل باطل در آن هلاک می‌گردند و کسانی که برای آن، وقت معین کنند، دروغ می‌گویند. سپس  
خروج می‌کند و گویا به پرچم‌های سپیدی می‌نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است».

۱. شیخ صدوق رحمته الله کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷، باب ۳۵، ح ۳.

۲. الغيبة، ص ۱۲۹؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۸۱ ح ۸.

مرگ جاهلی؛ یعنی، مردن بدون شناخت خدا و رسول او ﷺ. کسی که امام زمان خود را نشناسد، در واقع از گمراهی زمان جاهلیت - که خدا و پیغمبر ﷺ را نمی‌شناختند - خارج نشده است. بنابراین، اگر معرفت خدا و رسول او، به معرفت امام زمان ﷺ منتهی نشود، فایده‌ای برای انسان نخواهد داشت و او را دین دار نمی‌کند.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: منظور از جاهلیت، جهل مطلق و نسبت به همه چیز است یا فقط نشناختن امام است؟ آن حضرت فرمود: «جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ»<sup>۱</sup> «منظور، جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است».

پس نتیجه عدم شناخت امام زمان علیه السلام، کفر و نفاق و گمراهی است. البته ممکن است نشناختن، در اثر عدم معرفی امام زمان علیه السلام از سوی خدا باشد (بدون کوتاهی خود شخص). این حالت «ضلال» نامیده می‌شود و مرادف با «استضعاف» است. در این حالت، شخص مقصر نیست؛ ولی به هر حال از هدایت الهی و دین داری محروم گشته است. حالت کفر و نفاق مربوط به شخصی است که برایش معرفی الهی صورت گرفته؛ ولی او در پذیرفتن آن کوتاهی کرده است. این دو حالت دارد: یا انکار و عدم تسلیم خود را به صراحت ابراز می‌دارد که کفر نامیده می‌شود و یا آن را مخفی می‌دارد که «نفاق» است. در هر سه صورت، شخص از مسیر عبودیت خداوند، دور افتاده و عاقبت به خیر نیست.

پس شناخت و پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، نه از باب تعبد؛ بلکه به حکم عقل انسان است. چرا که انسان خدانشناس راهی به سوی خدا ندارد؛ مگر از طریقی که خود خداوند قرار داده است. جز از این راه، نمی‌تواند از رضا و خشم الهی آگاه شود. مراجعه مردم به ائمه اطهار علیهم السلام از باب مراجعه نادان به دانا است. این یک حکم عقلی است؛ همچنان که عاقل در امور مادی و دنیوی خود، به دانا و متخصص آن مراجعه می‌کند، در امور معنوی و غیر مادی نیز عقل همین گونه حکم می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ۱، ص ۳۷۷.

۲. سید محمد بنی هاشمی، معرفت امام عصر علیه السلام، ص ۱۱۱.

## مهدی شخصی و مهدی نوعی<sup>۱</sup>

بحث درباره مهدی شخصی و نوعی، ارتباط مستقیمی با موضوع شناخت حضرت مهدی علیه السلام دارد. لفظ «مهدی» مفهوم عامی دارد و به کار بردن آن به هر فردی که خدا او را هدایت کرده باشد، جایز است. با این مفهوم همه پیامبران و اوصیا علیهم السلام، مهدی هستند و به کار بردن آن در حق شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم السلام جایز است؛ زیرا همه مهدی و هدایت شده اند. حتی به کار بردن این واژه درباره افراد دیگری که در مکتب آن بزرگواران تربیت و هدایت یافته‌اند، جایز است. با این حال روشن است که مقصود از مهدی - که بر زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله جاری شده - یک عنوان خاص و لقب شخصی معین و عزیز است. پیامبر صلی الله علیه و آله به ظهور او بشارت داده و مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور او باشند.

بر حسب اخبار معتبر، «مهدی» لقب موعود آخرالزمان است که حتی تبار و اوصاف او در احادیث معتبر مورد اشاره قرار گرفته است. این ویژگی‌ها بر هیچ کس، جز امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السلام قابل تطبیق نیست. لقب «مهدی» به این معنا (مورد هدایت خدا و احیا کننده اسلام و پر کننده جهان از عدل و داد و...) نخستین بار در مورد آن حضرت به کار رفت و این در عصر خود پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفت و مهدی به عنوان منجی و رهایی بخش معرفی شد.

مهدویت - به مفهوم نوعی - از هیچ یک از روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام قابل استفاده نیست. بر اساس این برداشت، او فردی نامعین است که در زمانی مناسب، زاده خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

از نظر منطق و برهان، «نوعی بودن مهدی» باطل و نادرست است؛ چرا که نقض غرض می‌شود! مقصود از قیام او، پر کردن جهان از عدل و داد است؛ ولی نوعی بودن مهدی، جهان را از ظلم و ستم پر خواهد کرد. در این صورت هر قدرتمند دروغ گویی، می‌تواند ادعا کند که مهدی است و به نام عدالت گستری، به جهان گیری بپردازد!! پس مدعیان مهدویت بسیار خواهند شد و در هر زمان و مکانی، ممکن است چند تن، ادعای مهدی بودن کنند و عده ای ساده دل و نادان، گرد ایشان جمع شوند و به ظلم و ستم بپردازند!! جنگ، سراسر زمین را فراگیرد و از خونریزی و فتنه و آشوب، آکنده گردد و... بنابراین، وجود مهدی نوعی، از نظر اجتماعی محال است.

در این صورت وعده‌های قرآن و پیامبران باطل و دروغ بوده و یا وجود مهدی پس از ظهور،

۱. اگر چه این اصطلاح در بعضی از کتاب‌های متأخرین به کار رفته؛ ولی در هیچ یک از آنها به روشنی تعریف نشده است؛ به گونه ای که به نظر می‌رسد هر یک، آن را در معنایی به کار برده اند.

قابل انکار و تردید خواهد بود؛ چون دلیلی برای آنکه او مهدی موعود است، وجود ندارد! در تاریخ اسلام، دیده شده که مدعیان مهدویت، بسیار آمدند و رفتند؛ اما چه خون‌ها که نریختند چه ظلم‌ها و ستم‌ها که نکردند! پس بایستی، مهدی، شخص معینی باشد که شناختش، برای خلق آسان باشد و اشتباهی در تشخیص او رخ ندهد.

آموزه «مهدی نوعی»، با اسلام منافات دارد؛ چون روایات متواتری وارد شده که آن منجی موعود، شخصی معین و زنده است. از طرفی این امر مستلزم آن است که سال‌ها زمین، خالی از حجت باشد و این هم بر خلاف اصول و مبانی اسلام است. با این حال، مدعیان مهدویت، همگی از میان مسلمانان برخاسته‌اند؛ کسانی که از اصول و مبانی اسلام خبر نداشته‌اند و یا حقیقت را به مسلمانان نگفته بودند!.

یکی از دانشمندان شیعه در این باره نوشته است: موضوع مهدی نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی است که باید زاده شود و نه یک پیشگویی است که باید در انتظار مصداقش ماند؛ بلکه واقعیتی استوار و فردی مشخص است که خود نیز، در انتظار رسیدن هنگام فعالیتش به سر می‌برد. در میان ما - با گوشت و خون خویش - زندگی می‌کند؛ ما را می‌بیند و ما نیز او را می‌بینیم. در فضای دردها، رنج‌ها و آرزوهای ما است و در اندوه و شادی ما شریک است. شکنجه‌های آزردهگان و تیره روزی ناکامان زمین و بیداد ستمگران را - از دور یا نزدیک - می‌بیند و به انتظار لحظه‌ای است که فرا رسد و دست پرتوان خویش را به سوی همه رنج کشیدگان، محرومان و سیه‌روزان دراز کند و تومار ستمگران را بریده و درهم پیچید.

البته سرنوشت این رهبر موعود، این است که خود را آشکار نسازد و همراه با دیگران، لحظه موعود را انتظار کشد. ... در احادیث نیز، پیوسته، به «انتظار فرج» و درخواست ظهور مهدی، سفارش شده است تا مؤمنان همواره چشم به راه او باشند. این تشویق، تحقق همان همبستگی روحی و وابستگی وجدانی منتظران ظهور و رهبرشان است. این همبستگی و پیوند پدید نمی‌آید؛ مگر اینکه مهدی را هم اکنون انسانی تجسم یافته بشماریم. تجسم یافتن مهدی علیه السلام تحرک تازه‌ای به «فکر انتظار منجی» می‌بخشد و آن را از توانایی و آفرینندگی بیشتری برخوردار می‌کند. گذشته از آن، در انسانی که به طرد ستم‌ها پرداخته و رهبر منتظر خود را نیز هم درد، هم رنج، همسان و وابسته به خویش احساس می‌کند و نوعی مقاومت و شکیبایی - در برابر دردهایی که در

اثر محرومیت به او رسیده - ایجاد می‌شود.<sup>۱</sup>

یکی از دانشمندان معاصر، بحث «مهدی نوعی» را بر اساس دیدگاه صوفیه چنین شرح کرده است: «صوفیه اعتقاد به ولایت عامه و مهدویت نوعیه دارند و اولیا را منحصر به دوازده امام نمی‌دانند. امروز هم اغلب عقیده دارند که پیر آنها در زمان خود ولی است و هر قطبی منصب ولایت دارد. کسانی امثال بایزید بسطامی، منصور حلاج، محی الدین عربی، احمد غزالی و جنید بغدادی را «ولی» می‌دانند.»

آن گاه با اظهار شگفتی از این نگرش، می‌نویسد: «عجب است که صوفیان شیعه با این عقیده - که مخالف اساس معتقدات شیعه است - باز دم از تشیع و لاف محبت امام زمان علیه السلام می‌زنند و سایر شیعیان و علمای ربانی را اهل ظاهر و قشری و خود را با انکار ضمنی ولی الله المطلق و مهدی موعود جهان - که بعد از امام عسکری علیه السلام جز او ولی و قطب و امامی نیست - اهل معنی و اهل لب و «اهل حق» می‌دانند!!

گویا مولوی نیز در مثنوی چنین دیدگاه ناروایی را مطرح می‌کند:

پس به هر دوری ولّی قائم است	تا قیامت آزمایش دائم است
پس امام حی قائم آن ولی است!	خواه از نسل عمر خواه از علی است!
مهدی و هادی وی است‌ای راه جو!	هم نهان و هم نشسته پیش رو!
او چه نور است و خرد جبریل اوست	و آن ولی کم از او فندیل اوست <sup>۲</sup>

بنابراین شیعه با ردّ این انگاره، تنها به مهدی شخصی معتقد است. چنان که آیت الله حسن‌زاده آملی می‌نویسد: «امام زمان در عصر محمدی علیه السلام، انسان کاملی است که جز در نبوت تشریحی و دیگر مناصب مستأثره ختمی، حائز میراث خاتم به نحو اتم است و مشتمل بر علوم و احوال و مقامات او به طور اکمل است. او با بدن عنصری در عالم طبیعی و سلسله زمان موجود است؛ چنان که لقب شریف صاحب الزمان بدان مشعر است، هر چند احکام نفس کلیه الهیه وی بر احکام بدن طبیعی او، قاهر و نشأه عنصری او مقهور روح مجرد کلی و ولّوی

۱. سید محمد باقر صدر، جستجو و گفتگو پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، ص ۶-۸

۲. علامه مجلسی، مهدی موعود علیه السلام (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار)، ترجمه علی دوانی، ص ۳۴۰، پاورقی.

او است. و از وی به قائم، حجة الله، خلیفه الله، قطب عالم امکان، واسطه فیض و به عناوین بسیار دیگر نیز تعبیر می‌شود.

این چنین انسان که نامش می‌برم      من زوصفش تا قیامت قاصرم

چنین کسی در این زمان سر آل محمد علیهم‌السلام امام مهدی هادی فاطمی هاشمی ابوالقاسم  
 - م ح م د - نعم الخلف الصالح و ذرّ یک دانه امام حسن عسکری علیه‌السلام است. ان هذا لهو الحق  
 الیقین. الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله»<sup>۱</sup>.



### منابع برای پژوهش:

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هـ.ش).
۲. سید رضا صدر، راه مهدی علیه‌السلام، (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ هـ.ش).
۳. سید محمد بنی‌هاشمی، معرفت امام عصر علیه‌السلام، (نیک‌معارف، ج ۳، ۱۳۸۳ هـ.ش).
۴. لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام علیه‌السلام، (موسسه انتشارات حضرت معصومه علیها‌السلام، قم، ۱۳۷۵ هـ.ش).

---

۱. حسن حسن زاده آملی، نهج الولاية، ص ۷.